

سوابق و مضامین تفسیر سوره کوثر

دکتر مهری افنان

تفسیر سوره کوثر از قلم مبارک حضرت نقطه اولی در جواب تقاضای جناب سید یحیی دارابی (وحید) بعد از مراجعت از سفر مکه و قبل از حرکت به اصفهان^۱ در شهر شیراز نازل شده است. تعداد صفحات این اثر گران بها در مجموعه خطی^۲ در حدود ۶۶ صفحه و احادیث منقوله در آخر این اثر که در مورد ظهور موعود اسلام (قائم) است در حدود ۱۳۷ صفحه است. تعداد خطوط در هر صفحه در حدود ۲۲ و تعداد کلمات در هر سطر در حدود ۱۱ عدد است. تمام این اثر به لسان عربی نازل شده است. چنانچه از متن اثر مبارک استنباط می شود تفسیر سوره کوثر بنا به تقاضای جناب وحید بوده است.

در مورد شرح نزول تفسیر سوره کوثر در تاریخ نبیل زرنندی^۳ چنین آمده است که در سومین مرتبه ای که جناب وحید به حضور حضرت باب مشرف شدند بسیار منقلب و متأثر بودند و از تأثیر مقام حضرت اعلی حیرت زده و بی حرکت در مقابل آن حضرت جالس بودند. قبل از وقت عصر، حضرت باب از جناب حاجی میرزا سید علی، خال اعظم، کاغذ و قلمی خواستند^۴ و به تفسیر سوره کوثر مشغول شدند. آیات مانند سیل از قلم مبارک جاری بود و با صوتی لطیف آیات مبارک را تغنی می فرمودند و تا غروب آفتاب این حالت بدون تانی و سکون قلم ادامه داشت. هنگام غروب، تفسیر سوره کوثر تمام شد و بعد هیکل مبارک با صوت مؤثری به تلاوت آیات نازله مشغول شدند. از "بلندی مطالب و تابندگی جواهر ثمینه ای که در مخزن آن آیات بود" سه مرتبه جناب وحید نزدیک بود که بیهوش شوند. گلاب به صورت ایشان پاشیدند تا قوای ایشان تجدید شد و توانستند تا

آخر به این آیات گوش فرا دهند. پس از آن هیکل مبارک به جناب وحید و ملا عبدالکریم قزوینی (میرزا احمد کاتب) که در منزل جناب خال حضور داشتند امر فرمودند که تفسیر سوره کوثر را که اکنون نازل شده بود استنساخ نموده و بعد با کمال دقت با اصل مقابله نمایند. این کار سه شبانه روز به طول انجامید و مخصوصاً احادیثی را که در این اثر نقل شده بود تحقیق نموده همه را در نهایت متانت یافتند.

جناب وحید در حدود ۳۰ هزار حدیث از حفظ داشتند. جناب وحید از مشاهده این مطلب به درجه اطمینان رسیدند و فرموده بودند که اگر "جمع قوای عالم جمع می شدند ممکن نبود ایمان و اطمینان مرا سلب نمایند."

معرفی این اثر مبارک از حد این بنده و امثال من خارج است، زیرا احتیاج به آشنائی کامل با قرآن مجید و احادیث مرویه و اصطلاحات شیخی دارد. بنده فقط سعی خواهم کرد که کلیات مطالب را برای آشنائی کلی و ابتدائی با این اثر والای حضرت اعلیٰ، تا حد امکان، بیان نمایم.

در خطبه این اثر اشاره به مراتب خلقت الهی از مشیت و قدر و قضا و اذن و اجل و حکم (کتاب) و تجلیات ذات خداوندی در عوالم عماء (الهی)، جبروت (مشیت اولیه و انبیاء)، ملکوت (ملائک مؤمنین)، و ناسوت (عالم خاک) و بالاخره ظهور قیامت بر طبق بشارات قرآن می فرمایند. در اینجا به معنی آیه مبارکه قرآن مجید: «إِن اتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» پرداخته، می فرمایند که خداوند به وعده خود وفا فرمود، که اشاره به ظهور مظهر الهی، یعنی وجود مبارک خود ایشان، است که می فرمایند که کتاب مسطر، یعنی میزان و قسطاس عدل، بر آن حضرت نازل شده، و بعد می فرمایند: «قل ان الآن ات الساعه لیتحقق الحق»، که اشاره به ظهور قیامت و ظهور مظهر الهی است و در دنباله آن می فرمایند که آیات الهی از سماء مانند آب روان نازل شد و به اذن و اجازه حق «چشمه کوثر» جاری شد تا بر عالمیان به قدر مقدر عنایت گردد. و سپس بنا به رجای جناب وحید به تفسیر سوره کوثر: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (۴۳ حرف بدون احتساب تشدید) می پردازند.

در مقدمهٔ مطلب اشاره به تقابل حق و باطل می‌فرمایند و اینکه چه بسا افرادی که در ظلمات جهل بسر می‌برند و ادعای حق و حقیقت می‌کنند، در حالی که هیچ امری ثابت نمی‌شود الا آنکه با میزان عدل سنجیده شود، زیرا کسی که ادعای ربط بین خالق و خلق می‌نماید (مظهر الهی) حکمش به «آیات» ثابت می‌شود و کسانی که ادعائی می‌کنند، اگر نزد آنها قسطاس، یعنی ترازوی، عدل (که همان کتاب الهی باشد) نباشد، بر حق نیستند، چنانچه همهٔ فرق ادعای خود را با قرآن و احادیث ثابت می‌کنند. سپس می‌فرمایند امروز «میزان العلم»، حجت الهی، یعنی نفس مبارک خود ایشان است: «انَّ الْيَوْمَ لَيْسَ الْحَقُّ لِيَكُونَ لِأَحَدٍ حُجَّةَ الْآ نَفْسِي». سپس به اظهار امر پرداخته، همگان را از شک و تأمل در این ظهور عاجز می‌دانند، زیرا خداوند از میان اعجمیین^۵ نفسی را برگزیده تا دین رسول او و اولیائش را حفظ فرماید و به او چیزی عطا کرده که هرگز به نفسی عطا نفرموده است: «انصف بالله حجر ينطق بالشهادة اعظم او ان ينطق فتى عجمي بكلمات التي ذهلت الكل فيها و لقد اعطاه الله حجة لو اجتمع من في السموات و الارض على ان يأتوا بمثلها لم يقدروا»^۶ و اگر کسی در این امر تأمل نماید، یعنی در قبول آن تردید و تأمل کند، از دین خارج است، زیرا این حجت و دلیل همان حجت حضرت محمد رسول الله است، و برای کسی مفری نیست، الا آنکه ایمان آورد و به جنت الهی وارد شود و یا منکر آن گردد و وارد نار شود. سپس اشاره می‌فرمایند که خلق مانند امواتند که صنع حق را از غیر حق تمیز نمی‌دهند. آیا کسی قادر است که به این آیات نظر کند و آن را ساختهٔ بشر فرض نماید؟ سپس به ایراد دلائل دیگر پرداخته می‌فرمایند که اگر اراده فرمایند در ۶ ساعت هزار بیت مناجات از قلم مبارک نازل می‌شود (بیت در آثار حضرت اعلیٰ ۳۰ حرف بدون اعراب و ۴۰ حرف با اعراب است). سپس می‌فرمایند که مجلسی در کتاب خود می‌گوید که صحیفهٔ سجّادیه در فصاحت با تمام صحف الهی معادله می‌نماید و «زبور» آل محمد است، و حال چگونه «حقیّت» حضرت باب با اینهمه صحائف متعدده که شرق و غرب را پُر کرده است ثابت نمی‌شود؟ آیا چه دلیلی بزرگتر از این نعمت و چه عطیه‌ای بزرگتر از این قدرت است؟ و بعد می‌فرمایند که علماء وقتی می‌خواهند ورقه‌ای را بنویسند مدت‌ها فکر می‌کنند و تازه بعد از اینهمه،

کلام ایشان در مقابل کلام من مانند حرف زدن اطفال است (په‌په‌گفتن اطفال) و فی‌الحقیقه در ترتیب آیات و کلمات شرف و افتخاری نیست، بلکه آنچه مهم است روح آن کلمات است که سرّ ربّانی و ظهور صمدانی است که اصل هر فضلی در آن است. و بعد می‌فرمایند اگر یک صحیفه از صحائف حضرتشان را با تمام کتّب مقایسه کنیم یک حرف از این کلمات با همه آنچه در آسمان و زمین است معادله نمی‌نماید، زیرا این کلمات روح حیات است که از مظهر وحدانیت الهیه ظاهر شده و کلمات دیگر مانند جسد است.

سپس خطاب به سائل جلیل می‌فرمایند که خداوند حیّ و قادر است، و اگر من بر حقّ نبودم بر او بود که فردی از افراد بشر را خلق فرماید و در مقابل من قرار دهد و آیاتی مثل آیات من بیاورد تا حجّت من (حجّت آیات) باطل گردد، و حال که خداوند می‌داند و عالم است و کسی را در مقابل من نیاورده است دلیل بر این است که این امر بر طبق اراده او بوجود آمده است. و بعد می‌فرمایند که من از آنها (مخالفین) اتیان به یک حدیث را طلب کردم و آنها نیاوردند و این همان چیزی است که خداوند در قرآن با اهل کفر مجادله فرمود. فرعون در مقام مقابله با حضرت موسیٰ به سحر متوسّل شد و حال آنکه اینها حتّی نتوانستند به یک «حرف» مقابله کنند، و بعد می‌فرمایند که تمام این استدلالات بر حسب ظاهر امور است و اگر فی‌الواقع به سرّ فؤاد و حکم باطن رجوع کنی احتیاج به اشاره و ذکری نیست، زیرا که او (حضرت باب) نفس ظهور است: «لأنّها هو نفس الظهور و تمام البطون و سبحان الله عمّا یصفون». و بعد خطاب به جناب وحید می‌فرمایند که اگر تو از جانب خود و یا از جانب احدی از مردم می‌توانی حجّت و دلیلی بر ردّ این امر بیاوری، بیاور و همه مردم را خلاص کن، و الا بدان که امرالله از این شمس در وسط سماء واضح‌تر و روشن‌تر است. سپس به توضیح این مطلب می‌پردازند که آنچه مردم بر آیات آن حضرت ایراد می‌گیرند و می‌گویند که در آنها اشتباهاتی هست، به علّت این است که بعضی از کلمات را کاتبین وحی نتوانسته اند درست استنساخ کنند و بعضی را دشمنان بر سبیل افتراء گفته‌اند، ولی از این که بگذرد هر آیه‌ای که بر نهج عدل و درستی نیست من از آنها مبرّی هستم، و من در اینجا میزان بیان را می‌آورم تا برای همه حجّت و دلیل باشد. و سپس به نزول

آیات می‌پردازند و در نهایت فصاحت و بلاغت میزان بیان را نازل می‌نمایند. می‌فرمایند که در قرآن حکم کلّ شیئی نازل شده، ولی مردم نمی‌دانند و در آن تفکر نمی‌کنند، زیرا در قرآن آمده است که «اتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا»، یعنی اگر پرهیزکار باشید خداوند برای شما فرقان نازل خواهد کرد، و حال مظهر امر خداوند می‌فرماید که این بیانات از جانب خدا است. قسم به خداوند که اگر جنّ و انس جمع شوند قادر نیستند کلماتی مانند آن بیاورند: «فَوَرَبِّكَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَوْ اجْتَمَعَتِ الْجِنَّ وَالْإِنْسُ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ تِلْكَ الْآيَاتِ الَّتِي نَزَّلْنَا فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ بِإِذْنِ اللَّهِ، لَنْ يَسْتَطِيعُوا وَ لَنْ يَقْدِرُوا وَ لَوْ كَانُوا عَلَى الْأَرْضِ لِقَادِرِينَ». (INBA 53، ص 191) سپس می‌فرماید «قُلْ فَوَيْلٌ لَكُمْ أَنْ شَجَرَةُ الطَّوْرِ قَدْ نَبَتَتْ فِي صَدْرِي فَكَيْفَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ آيَاتِ اللَّهِ وَ لَا تَشْعُرُونَ» (INBA 53، ص 192) که اشاره به مظهریت آن حضرت است و بعد می‌فرمایند که یک حرف از این آیات با هرچه در آسمان و زمین است معادله نمی‌نماید و اگر اهل آسمان و زمین بر انکار آن حضرت قیام کنند نزد ایشان مثل مشتی خاک جلوه می‌نمایند و خداوند بر احوال حضرتشان واقف است، و بعد خطاب به جناب سید یحیی، یعنی مخاطب این تفسیر می‌فرماید: «فَأْتِ بِآيَةٍ مِثْلِ تِلْكَ الْآيَاتِ بِالْفِطْرَةِ أَنْ كُنْتَ ذِي عِلْمٍ رَشِيدٍ». و بعد اشاره به آیات خود می‌فرماید: «و لَقَدْ نَزَّلْنَا فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ كُلَّمَا أَنْتُمْ تَرِيدُونَ وَ مَا أَنْتُمْ مِنْ بَعْدِ سَتْسُلُونَ». و بعد اشاره به این مطلب است که احدی قادر نیست حتّیٰ به یک آیه با آن حضرت مقابلی نماید و این را قسطاس و میزان حقّ از باطل قرار می‌دهند و می‌فرمایند که به اندازه کافی از بحر علم الهی و «کتاب لاهوت» و «حجّة جبروت» و «آیات ملکوت» و «سطوت ناسوت» بر عالمیان مبذول شده تا هر کس که بخواهد با این قسطاس و با این میزان، حقیقت را بسنجد. پس از این با بیاناتی بسیار مهیمن می‌فرمایند: «فَهَلْ مِنْ مَبَارِزٍ يَبَارِزُنِي بَبَيِّنَاتِ الْإِنْسَانِ ... وَ هَلْ مِنْ ذِي قُوَّةٍ يَكْتُبُ مِثْلَ تِلْكَ الْآيَاتِ». و بعد جمیع علماء و فلاسفه و اهل روم و شام و عراق و مؤمنین و غیرمؤمنین، همگی را به میدان مبارزه (روحانی) با این جوان عجمی می‌خوانند. القاب «شمس الجلال» و «الطاووس» که به الوان نور شمس ازلی متجلّی می‌گردد و «الحوت المتبلبل فی التراب» که اشاره به بلایا و صدمات وارده بر آن هیکل

مبارک است، در این قسمت به کار برده شده است. سپس در بیان مقام این ظهور می‌فرمایند که سِرِّ رَبَّانِی و تَجَلِّی صَمْدَانِی در هر شیئی ظاهر شده، به طوری که اگر موری بخواهد که قرآن را تفسیر کند قادر است و برای هر حرفی از قرآن تفسیری است و برای هر تفسیری تأویلی و برای هر تأویلی باطنی و برای هر باطنی، باطنی الی ماشاء الله وجود دارد، و برای قرآن مقامات و معانی متعددی بر طبق قول قرآن وجود دارد.

سپس به تفسیر سوره کوثر می‌پردازند و از همان ابتدا ایشان به این مطلب می‌فرمایند که کلّ حروفات این سوره حرف واحدند و معانی مختلف و الفاظ مختلف آن همه به یک نقطه ختم می‌شوند و همه در مقام فؤاد و مشعر توحید، از عناصر «ماء کوثر» که واحد است به وجود آمده‌اند و از این آب زندگانی «ماء الحیوة»، همه اسماء و صفات زنده می‌شوند و این آب حیات همان اکسیر احمری است (کیمیا) که هر که آن را به دست آورد مُلک دنیا و آخرت را به دست آورده است و هرچه تا به حال سیّد کاظم رشتی، و قبل از او شیخ احمد احسائی، در معارف الهیه بیان نمودند، با آنچه که آن حضرت (حضرت اعلیٰ) به اذن الهی بر تو (مخاطب لوح) القاء می‌نماید، معادله نمی‌نماید.

سپس به تفسیر یکایک حروفات سوره کوثر می‌پردازند که در حدود ۵۰ صفحه می‌باشد. درک معانی عمیق روحانی و فلسفی تفاسیر این حروف از عهده امثال بنده خارج است، و بنده فقط به تفسیر حضرت اعلیٰ از بعضی از این حروف، برای آشنائی خیلی مختصر با این اثر عمیق اشاره می‌نمایم.

هیکل مبارک در اثنای شرح و تفسیر حروف، مجدداً به اظهار امر و اظهار قائمیت پرداخته‌اند، فی‌المثل آنجا که می‌فرمایند: «... انّ القائم فمّا ظهر یظهر بکتاب جدید و سلطان جدید».

حضرت اعلیٰ این سوره کوتاه و مختصر را از دیدگاه‌های مختلف و به صور متنوعی تفسیر و تبیین می‌فرمایند. مثلاً در ابتدا می‌فرمایند که مقصود از «الف»، «آلاء ربّک»؛ «نون»، «نور ربّک»؛ «الف» ثانی، «امرالله فی ملکوت الامر» است. و بالاخره «ماء کوثر» را از جهتی به آب زندگانی که حضرت خضر آن را

نوشید، تعبیر می‌نمایند که تمام اوامر شریعت و احکام مانند صلوة و زکوة و صوم و حجّ و غیرهم در آن مستتر است و همه از این حرف الف به وجود می‌آید (الف ابتداء حروف است و همه حقایق عالم اکبر در آن است یا از آن شروع می‌شود)، و اگر خداوند اذن عنایت فرماید از همین یک حرف تمام آنچه در قرآن نازل شده استخراج می‌فرمایند و معنی «لا رطب و لا یابس الا فی الكتاب» را اثبات می‌فرمایند، زیرا در این الف هرچه در عالم اکبر (انسان) خلق شده مستتر است و مانند مرآتیی است که عالم اکبر را در خود منعکس می‌نماید.

همان طور که قبلاً هم اشاره شد، در ضمن این تفاسیر، حضرت اعلیٰ به آیات قرآن و احادیث ائمه هدی برای اثبات ظهور قائم، یعنی خود ایشان، و اهمیت آن، استشهاد می‌فرمایند. مثلاً در این قسمت به قول حضرت علی علیه السلام اشاره می‌نمایند که در ذکر اولیاء الله، یعنی پیروان قائم، فرموده‌اند: «هم نحن و اتباعنا ممن تبعنا من بعدنا. طوبیٰ لنا و طوبیٰ لهم و طوباهم افضل من طوبانا» که اشاره به این مطلب است که خوشا به حال ما و خوشا به حال آنها که بعد از ما می‌آیند و از اتباع ما هستند و ما با آنها یکی هستیم الا آنکه طوبای آنها از طوبای ما بهتر است و سؤال شد که چرا چنین است، آیا ما و آنها هر دو بر یک امر واحد نیستیم؟ و آن حضرت فرمود که علتش این است که آنها چیزی را تحمل می‌کنند که ما نمی‌کنیم و طاقت می‌آورند آنچه را که ما طاقت نمی‌آوریم. و پس از آن حضرت اعلیٰ مجدداً اشاره به این مطلب می‌فرمایند که بر قلب احدی شأن این «فتی» (جوان - یعنی خود حضرتشان) خطور نمی‌کند، و آیا کسی هست که بتواند از یک کلمه «الف» این همه دلائل محکم و متقنی بیاورد؟ البته که چنین امری ممکن نیست، زیرا علم آن حضرت «علم الله» است و به علم الهی این تفاسیر را بیان می‌فرمایند. و بعد اشاره به این مطلب است که اگر اراده فرمایند این سوره مبارکه (کوثر) را آنچنان که می‌دانند تفسیر کنند الواح و اوراق حتیٰ به تفسیر معنی حرف اول آن نیز کفایت نمی‌نماید، که البته همه اینها اشاره به مقام علم لدنی آن حضرت و معانی بسیار عمیق کلمات الهی است. در ادامه این مطالب مثلاً در قسمتی می‌فرمایند: «فو الذی عرفنی آیاته لو یطلع الناس بصبری

بعد علو مقامی ثم حلمی بعد قدرة سرّی ثم علا نیتی، لینصرون آیات ذلك الامر بمداد الذهب وکلمات حسنی...»

و در اثناء تفسیر در جای دیگر می فرماید: «فَالِی اللّٰه اشکوا بّی و حزنی و الیه اقبل بکلّی و علا نیتی و علیه اتکل و استعین فیما اخاف و احذر و ما ارى بفضل اللّٰه فی قلبی قدر خردل خوفاً من حکم اللّٰه و لا شکّ فی عهداللّٰه و ما ارى کذب الشیاطین و افتراء المفترین و فتنة المنافقین الا بمثل جناح البعوضه میتة فی ارض البرهوت و علی اللّٰه اتکل و هو حسبی ثم حسبی من اتبعنی. ما شاء اللّٰه لا قوه الا باللّٰه، لن یصیبنا الا ما کتب اللّٰه لنا هو مولینا علی اللّٰه توکلت و علیه فلیتوکل المؤمنون». (INBA 53، ص 219) و باز در جای دیگر: «ان هذا صراط اللّٰه فی السموات و الارض لمن اراد ان یتذکر بآیات ربّه و کان من المهتدین».

و در جای دیگر می فرماید که جناب سید احمد و سید کاظم هرچند که هر دو عالم به قواعد الهیه بودند هیچ حرفی از آنها صادر نشد الا آنکه در کتاب و یا سنت وجود داشت، ولی امر من با آنها متفاوت است زیرا در دست آنها حجّتی نبود که من علی الارض از اتیان به مثل آن عاجز باشم، زیرا «میزان بودن» به تطابق آن با قرآن نیست، بلکه بر همان شأنی که «میزان قرآن» ثابت می شود، آیات حضرت باب هم با همان شأن ثابت می شوند، یعنی با میزان واحد ارادة اللّٰه و «حبه»، زیرا میزان بودن قرآن از آن جهت است که از جانب خدا نازل شده و همچنین است «میزان» بودن کلمات آن حضرت (حضرت باب). و بعد ادامه می فرماید که: «ولکن فی یدای حجه بمثل هذه الشمس فی وسط الزوال، طالعة، ظاهرة حیث لا یکاد یخفی عمّن یوجدھا و انی بتلك الحجة لو نحکم بما نشاء کما نشاء لیس لاحد ان یقول لی ما ورد بتلك الاسماء فی الكتاب و السنة، لان الحجة بالغة... و انی ان انسح حکماً و لا انسح ابداً لم یقدر احد ان یقول لِم و بِم لان بحجة التی اراد الجاحد ان یحتج معی هی کانت فی یدی و ان حلال محمد حلال الی یوم القيمة بتلك الحجة و حرامه حرام الی یوم القيامة بتلك الحجة، مع ان الكل قد ذهبوا بان القائم لما ظهر، یظهر بکتاب جدید و احکام جدید و سلطان جدید...» (INBA 53، صص 228-229)

همان طور که قبلاً اشاره شد، بنده در اینجا فقط به طور مختصر تفسیر بعضی از حروف این آیه را جهت آشنائی مختصر با این اثر عمیق ذکر می‌کنم:

در باره معنی حرف راء (کوثر) می‌فرمایند: «ثم من كلمة الرّاء، رحمة الكلّية الازلية التي خلق الله بها حقايق الموجودات ... و ان بها يأخذ الرضيع ثدى امه و تقوم أمه من محل رقدها اذا سمعت بكائه» (INBA 53، ص 214)

و در باره حرف كاف می‌فرمایند: «ثم من كلمة الـكاف كلام الله في الفرقان الذي لا يحيط ببعض علمه احد من الانسان الا ما علمه الرحمن حكم البيان ثم كلام الله في الانجيل ... ثم كلام الله في التوراة ... ثم كلام الله في كل حين ...»

در باره حرف نون می‌فرمایند: «ثم من النون نور الله في مشكوة الميثاق ثم نور الله في سماء الاشراق»

در مورد حرف راء در کلمه «انحر»، این بار معنی دیگری بیان می‌فرمایند: «ثم من كلمة الرّاء، ربوبية الازلية الاولى في شجرة مباركة التي لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء ...» (در خیلی از آثار حضرت اعلیٰ به آیه نور استشهاد شده است، چنانچه در اواخر این تفسیر هم مجدداً به آن اشاره شده است).

و در ضمن تفسیر حرف الف از کلمه «الأبتر» می‌فرمایند: «ثم من الالف لثالي ابحر اللاهوت ثم لثالي طمطام عدل الجبروت ثم لثالي يم عز الملكوت ثم لثالي انهار التي تجرى ماء الكوثر في ارض الحقايق و الافئدة ثم العقول ثم النفوس ثم الارواح ثم الاجساد ثم ما نزل عليه اسم شيى في ارض الناسوت.» (INBA 53، ص 238)

و در آخر این تفسیر مبارک پس از توضیحات مفصل در مورد هر یک از حروف این آیه، معانی کلیه آن را بیان می‌فرمایند که در مقام ظاهر مقصود از کلمه «کوثر» مقام ولایت حضرت علی (ع) است که خداوند به آن حضرت عطا فرموده و از «فصل لربك» اشاره به مقام حضرت امام حسن (ع) و از «انحر» اشاره به شهادت امام حسین (ع) و از «... شأنك هو الأبتر» مقامات فجّار و مخالفین و ظالمین است و در دنباله مطلب، کوثر را از جهتی دیگر به حضرت رسول (ص) و

ائمه و بالاخره به قائم و به نفس مبارک خود (اظهار امر صریح) تفسیر می‌فرمایند: «و تأول الكوثر بنفسی لانها هو ماء الحيوان الذي يُحیی به الافئدة و القلوب و الحقایق و النفوس و ان ذلك لهو التفسیر القاطع و المعنی الشامخ و المقام الطالع و الجوهر اللامع حیث لا یحیط بظاهره و لا باطنه احد غیر الله». (INBA 53، ص 242) و بعد می‌فرمایند از طرفی دیگر کوثر همان مشیت اولیه است که سرچشمه همه ظهورات است و این قدرت خلّاقه از طریق مظهر الهی، یعنی حضرت رسول اکرم، و فرزندانشان به حضرت باب رسیده است و تعبیر حدیث است که در روز قیامت هر کسی از این کوثر بنوشد هرگز نخواهد مرد و بعد می‌فرمایند که این آیه در حق قائم است و من آن را چنین تفسیر کردم.

و بعد می‌فرمایند معانی دیگری نیز برای این آیه هست که برای حفظ مؤمنین از شرّ مخالفین از آن صرف نظر می‌فرمایند.

همان طور که مشاهده می‌شود این اظهار امر صریح است و پس از پایان تفسیر در حدود ۱۳۷ صفحه استشهاد به احادیث در مورد قائم است که شروع آن با دو آیه از قرآن مجید: «قال الله تعالى و انتظروا انی معکم من المنتظرین ثم قوله تعالى و ارتقبوا انی معکم رقیب» (INBA 53، ص 247) و بقیه تفسیر، تفسیر همه احادیث بعدی و بشارات در باره ظهور است (تفسیر و احادیث مجموعاً در حدود ۲۰۰ صفحه است). بعد از دو آیه فوق از قرآن کریم، به ذکر احادیث از بحار الانوار می‌پردازند: «قال رسول الله (ص) افضل الاعمال امّتی انتظار فرج الله عزّ و جلّ» و سپس احادیث متعددی از حضرت رسول و امام جعفر صادق و بقیه ائمه در مورد اهمّیت «انتظار فرج» و اینکه کسانی که انتظار آن حضرت را بکشند و او را قبل از آنکه بیاید بشناسند و از این عالم درگذرند، اجر کسانی را دارند که با «قائم» محشور باشند در یوم ظهور او. (INBA 53، ص 249)

حضرت اعلیٰ بشارات در مورد ظهور قائم را به ۱۴ دسته تقسیم می‌کنند، که همه به نحوی از انحاء با ظهور موعود اسلام مرتبط است، و آنها را تحت ۱۴ مطلع ذکر می‌کنند.

مطلع اول همه استشهاد به آیات قرآن مجید در مورد «قائم» است، مانند «یَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا» و «وَأَنْ تُرِيدَ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» و «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» و «لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» و «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ» و بسیاری دیگر از آیات آن کتاب مقدس که در حدود بیش از چهار صفحه می باشد.

پس از آن سیزده مطلع شامل احادیثی است که از قول پیغمبر، حضرت علی، امام حسین، امام حسن، علی ابن حسن (امام زین العابدین)، امام محمد باقر، امام جعفر صادق، امام موسیٰ کاظم، حضرت امام رضا (علی ابن موسیٰ)، امام محمدتقی (امام جواد)، امام علی النقی (امام هادی) و امام حسن عسکری است، و بالاخره مطلع چهاردهم احادیثی است که از قول بقیة الله به علی ابن ابراهیم نقل شده است، یعنی احادیثی که منسوب به امام در زمان غیبت اوست.

پس از اتمام مطالع فوق، در وصف جسد قائم، خواص ظاهری او، در ۷ مطلع به احادیث متعددی استشهاد می فرمایند. احادیثی ذکر می فرمایند که در مورد فتنه ای است که قبل از قیام حجّت به امرالله، حادث می شود و به این آیه از قرآن مجید استناد می فرمایند که «قال الله تعالى الم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ».

پس از ذکر احادیث «فتنه» به ذکر ۷ نوع حدیث در ۷ مطلع دیگر می پردازند:

مطلع اول - در ذکر آنچه بین جمادی و رجب از قضاء الهی جاری می شود و علامات ظهور (INBA 53، ص 272) و ذکر خطبة امیرالمؤمنین (ع) «... یا عجا کلّ العجب بین جمادی و رجب. فقال رجل من شرطة الخميس ما هذا العجب یا امیرالمؤمنین (ع) قال و مالی لا اعجب و سبق القضاء فیکم و ما تفقهون» (INBA 53، ص 281)

در مطلع ثانی - حدیثی از حضرت رسول اکرم روایت شده است در باره علاماتی که قبل از رجعت ظاهر می شود: «خروج رجل (در باره خود آن حضرت است (حضرت باب)) من ولد حسین بن علی الله یعلم مراده و انا لا اعلم حرفاً و انّ

الخروج ما انا اعرفه هي الخروج بالحكمة و الحجّة لا سواها و من يأول بغير ذلك فلست انا اهله...». (ص 281)

در مطلع رابع - احادیث متعدّدی روایت شده که یکی از آنها از حضرت علی امیرالمؤمنین است: «... ولكن الحجّة يعرف النّاس و لا يعرفونه كما كان يوسف يعرف النّاس و هم له منكرون. ثم تلا يا حسرةً على العباد ما يأتيهم من رسول الا كانوا به يستهزئون». (ص 283)

پس از ذکر این هفت مطلع به ذکر حدیثی از حضرت امام جعفر صادق که فرمود: «كأنّي انظر الى القائم على منبر الكوفة و حوله ثلاثة مائة و ثلاثة عشر رجلاً عدّة اصحاب بدر و هم اصحاب الولاية، و هم حکام الله في ارضه على خلقه...» (INBA 53، ص 286) می‌پردازند. سپس به ذکر علامات رجعت، و بعد رجعت، و رجعت آباء قائم، در سه مطلع می‌پردازند.

سپس در سه مطلب دیگر به ذکر مطالب مربوط به قائم و تولّد او، محل غیبت او، طول عمر و ایجاد شکّ در قلوب مؤمنین از طول غیبت او و ارتداد اکثر آنها از دینشان می‌پردازند.

بعد در ۴ مطلع دیگر مطالب دیگری را عنوان می‌فرمایند و سپس دوباره به ۱۴ دسته حدیث تحت عنوان مطالع چهارده‌گانه که در ذکر علامات رجعت و قبل و بعد آن که قبلاً اشاره فرموده بودند استشهد می‌فرمایند. (INBA 53، ص 311) مثلاً در مطلع رابع به نقل از ابو عبدالله (امام جعفر (ع)) در باره قائم است که قائم می‌فرمایند: «يا ايها النّاس من يحاجني في الله فانا اولي النّاس بالله. يا ايها النّاس من يحاجني في آدم فانا اولي النّاس بآدم. يا ايها النّاس من يحاجني في ابراهيم فانا اولي النّاس بابراهيم. يا ايها النّاس من يحاجني في موسى فانا اولي النّاس بموسى. يا ايها النّاس من يحاجني في عيسى فانا اولي النّاس بعيسى. يا ايها النّاس من يحاجني في محمد فانا اولي النّاس بمحمد. يا ايها النّاس من يحاجني في كتاب الله فانا اولي النّاس بكتاب الله.» (INBA 53، صص 314-315) و بعد مطلب ادامه می‌یابد تا آنجا که نقل شده که اولین کسی که با قائم بیعت می‌کند جبرئیل است، و بعد ۳۱۳ نفر از رجال با قائم بیعت می‌کنند. (INBA 53، ص 315)

پس از پایان مطالع چهارده‌گانه (احادیث)، مطلبی بر سبیل نصیحت و اندرز به مخاطب می‌فرمایند، و بعد در حدود یک صفحه، تفسیری عرفانی بر سوره کوثر می‌فرمایند و پس از آن به اظهار امر می‌پردازند و می‌فرمایند که در دست آن حضرت حجتی است که به واسطه آن قادرند بر هر نوع تفسیری از هر آیه و هر مطلبی که اراده فرمایند. سپس در باره صفات اهل بیان می‌فرمایند که صفاتشان به احدی در امکان مشابهت ندارد زیرا به عطایائی مخصوص شده‌اند که علم کسی به آن نمی‌رسد. آنها قومی هستند که خداوند آنها را از عنصر واحد خلق کرده است. خوشا به حال کسی که قدر آنها را بشناسد و به دیدار آنها مستبشر گردد و به جلوس با آنها افتخار کند.

در جای دیگر می‌فرمایند که آنچه در مورد حروفات و بیان رموز آنها فرمودند همه در عالم امثله و علامات است و آنچه واقعاً اهمّیت دارد این است که شناسائی ذات الهی ممکن نیست، و هرچه را به او نسبت می‌دهیم، مثل اینکه می‌گوئیم خدا خالق ما و رازق و مقدر و مصور ما است، همه به مظهر امر او برمی‌گردد، زیرا غیر خدا قادر بر شناسائی خدا نیست، «السبیل مسدود و الطلب مردود، دلیله آیاته و وجوده اثباته» (INBA 53، ص 342) و مثال آینه و تصویر در آن را ذکر می‌فرمایند. سپس به «تجدد ظهورات» در امکان اشاره می‌فرمایند و بعد این مطلب که خداوند میزانی به ایشان عنایت فرموده که شقی و سعید از یکدیگر تمیز داده می‌شوند و همیشه حجت الهی بین مردم وجود دارد، و به چند حدیث در این مورد استدلال می‌فرمایند، و پس از آن مجدداً به احادیثی استشهاد می‌فرمایند و در ضمن بر حسب موضوع، امر خود را اظهار و ظهور خویش را اثبات می‌فرمایند.

پس از آن به توضیحاتی در مورد «ماء کوثر» می‌پردازند که در ۴ نهر یا چهار چشمه جاری است: ماء غیر آسن (آب پاک غیر آلوده روشن)، لبن خالص، عسل مصفّی، و عین خمر.

تعبیرات و معانی متعدّدی در مورد «ماء غیر آسن» بیان می‌فرمایند که یکی از آنها «مقام مشیّت» است که نهر ماء غیر آسن در مقام ابداع از ظهور «مشیّت» و در مقام اختراع از ظهور «اراده» و در مقام انشاء از ظهور «قدر» و در مقام احداث

از ظهور «قضا» حکایت می‌کند، و پس از آن تعبیرات و معانی دیگری برای حروف سوره کوثر بیان می‌فرمایند. (INBA 53، ص 353)

بعد مطالبی فلسفی در مورد حدیث معروف حضرت علی علیه السلام «السَّيْلُ مسدود و الطلب مردود، دلیله آیاته و وجوده اثباته» و ردّ عقیده وحدت وجود بیان می‌فرمایند. (INBA 53، ص 355)

مقصود از «لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ» مناجات است که عبد بوسیله آن به ذروه قدس می‌رسد. (INBA 53، ص 362) و در اینجا ذکر می‌فرمایند که در مدت ۶ ساعت یک صحیفه (هزار بیت) مناجات از قلم مبارک جاری می‌شود و شرف آن فقط به انشاء کلمات نیست، بلکه به آن است که عبد را در ملکوت اسماء و صفات در اقرب من لمح البصر (کمتر از یک چشم بهم زدن) سیر می‌دهد و اگر مردم لذت این «لَبَنٍ» را بیابند راضی می‌شوند که به دست خود، خود را قطعه قطعه کنند تا بتوانند یک مناجات را بخوانند، زیرا در آن روح ربّانی و سرّ صمدانی مندمج است.

و پس از ذکر چند حدیث دیگر به ذکر بقیه مطلب در مورد نهر «عسل مصفی» که همان «خطب» است می‌پردازند، و می‌فرمایند که از اوّل و دوّم شیرین تر است، زیرا اکثر اعداء الهی با وجود مخالفت‌های خود معذک به فصاحت خطب اعتراف کرده‌اند. (INBA 53، ص 374)

و بالاخره نهر دیگر نهر «خمر حمراء» یا شراب قرمز است که هر کسی قطره‌ای از آن بیاشامد به مقام قدس و قرب جذب می‌شود و صداع در پی ندارد و این نهر از نهر اوّل (آیات) و ثانی (دعا و مناجات) و ثالث (خطبات) و از نفس خودش، یعنی از اشارات لاهوتیه و علامات جبروتیه حکایت می‌کند که شأن «علم» است (INBA 53، ص 376) و کسی نمی‌تواند آن را منکر شود.

و بعد می‌فرمایند که در سینه آن حضرت علمی نهفته است که اصفی از ماء غیر آسن و لطیف تر لبین خالص و شیرین تر از عسل مصفی و الذّ از «خمر الحمر» است و جز مخلصین کسی را از این انهار حظّی نیست.

و بعد می‌فرمایند که اگر سائل کسی غیر از تو، (یعنی جناب وحید بود)، من این اشارات را ابراز نمی‌کردم، زیرا این مطالب در نزد من از کبریت احمر عزیزتر

است. معذک این فیض را از آن جناب منع نکردم و آنچه را خواستی بیان کردم و اگر کسی یک حرف آن را هم بفهمد و خالصاً لله عمل کند نفع آن از هر چیزی بیشتر است زیرا سؤال تو در باره این تفسیر باعث شد که در رحمت بر روی خلق باز شود.

سپس مطالب مهمه‌ای در باره «توحید» بیان می‌فرمایند و سوره توحید (53 INBA)، ص 379 را به صور مختلفه تبیین و تشریح می‌نمایند و شواهدی از آیات و احادیث می‌آورند و با یک حدیث دیگر این تفسیر مبارک پایان می‌یابد.

یادداشت‌ها

- ۱- ماه می ۱۸۴۶.
- ۲- مجموعه خطی شماره ۵۳ از مجموعه ۱۰۰ جلدی INBA، ص ۱۸۱.
- ۳- نبیل زرنندی، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری، نشر چهارم، مؤسسه ملی مطبوعات امری، سال ۱۲۹ بدیع.
- ۴- جناب حاجی میرزا سیدعلی، خال اعظم.
- ۵- عجم یعنی غیرعرب، در اینجا شاید به معنی ایرانیان باشد.
- ۶- مجموعه خطی شماره ۵۳ از مجموعه ۱۰۰ جلدی INBA، ص ۱۸۴.